**انترناسیونال 799**

**به کارزاز من هم شکنجه شدم بپویندید**

گفتگو با پریسا پوینده مسئول کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی

ماهرخ فیروزه: چرا کارزار من هم شکنجه شدم؟

پریسا پوینده: اسماعیل بخشی یکی ازکارگران شناحته شده نیشکرهفت تپه با نقش کلیدی که دراعتراضات کارگران ایفا کرد، به چهره‌ای محبوب و یکی از رهبران اعتصاب کارگران تبدیل شد. او در این اعتراضات نه تنها صدای کارگران بلکه صدای اعتراض کل جامعه، علیه تبعیض، فقر و نابرابری شد. وی توسط دستگاه‌های امنیتی دستگیر شد و به اقرار صریح رئیس کمسیون امنیت مجلس از بدو دستگیری مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

اسماعیل بخشی پس از آزادیش با وجود وثیقه سنگین و فشارهای امنیتی، در نامه سرگشاده‌ای دراعتراض به شکنجه‌های روحی و جسمی خود، خواستار مناظره تلویریونی با وزیر اطلاعات شد. این کیفرخواست جهشی در جنبش اعتراضی جامعه شد. او اعلام کرد نه تنها سکوت نمی‌کنیم بلکه برای احقاق مطالبات کارگران و کل جامعه، پرچم مبارزه با سرکوب، ضرب و شتم و شکنجه را بلند می‌کنیم.

این اعتراض شجاعانه، سبب شد تا هزاران نفر از زخمهای تن و روانشان بنویسند و بگویند. درد عمیق و جانکاهی که نباید در سینه‌ها حبس شود سر باز کرد. جامعه با این رنج نامه و کیفرخواست‌ها عملا به جوش‌ آمد و جنبشی شکوهمند علیه شکنجه و زندان در حمایت از اسماعیل بخشی به راه افتاد. اعتراضی که از دی‌ماه ۹۶ سراسر جامعه را در برگرفته بود، بویژه اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد ملی اهواز زمینه ساز چنین بر‌آمدی بود.

نامه اسماعیل بخشی وزیر حکومتی را به چالش می‌طلبید که چهار دهه بی حقوقی، سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام را در پرونده خود دارد و از جایگاه ویژه ای برخوردار است.

کیفرخواست صدها هزار زندان کشیده، خانواده‌های داغدیده و هزاران کارگر، معلم، مدافع حقوق کوک، حق زن وفعالین محیط زیست که به ضرب شلاق و سرکوب و شکنجه دستگاههای امنیتی نتوانستند ساکتشان کنند است. نامه اسماعیل بخشی ادامه جنبش دادخواهی علیه سرکوب زندانیان سیاسی است. ویژگی مهم نامه اسماعیل بخشی در علنی بودن اعتراض او به شکنجه و زندان است. دریچه‌ای به روی جامعه باز شد تا هزاران نفر علیه شکنجه و زندان بنویسند.

از اژه‌ای تا کمیسیون امنیت مجلس و دادستان کل کشوربه دست و پا افتاده‌اند بلکه با لاپوشانی و دروغ‌بافی شکنجه شدن اسماعیل بخشی را تکذیب کنند.

در همین راستا ما - کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی - کارزاری علیه شکنجه و زندان، از ژانویه فراخوان دادیم و از تمام جان بدربردگان شکنجه، زندانیان سیاسی، خانواده زندانیان سیاسی و جان باختگان و مردم خواستیم که وسیعا با اعلام (#من\_هم\_ شکنجه\_ شدم) و نوشتن کیفرخواستهای خودشان در حمایت از اسماعیل بخشی به این کارزار بپیوندند.

ماهرخ فیروزه: این کارزار چه هدفی را دنبال می‌کند؟

پریسا پوینده: این کارزار به جنبش وسیعی علیه زندان و شکنجه تبدیل شده است. سرکوب، شکنجه و زندان یکی از پایه‌های اصلی جمهوری اسلامی است. فعالین اعتراضی جامعه، کارگران، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان، زنان، فعالین حقوق کودک و . . . به جرم اعترض به وضعیت فلاکت‌باری که به جامعه تحمیل شده است، دستگیر و با اتهامات بی پایه و واهی به حبسهای طولانی و حتی حکم فجیع شلاق محکوم می‌کند. داد خواست علیه سرکوب و خشونت سازمان یافته حکومت اسلامی روی میز دادخواهی جامعه قرار گرفته است.

این کارزار می‌خواهد اعتراض هزاران زخم خورده زندان و شکنجه را علیه سالها نقض خشن آزادی بیان، حقوق پایه‌ای شهروندی، تبعیض و نابرابری سازمان بدهد.عکس‌العملی که جامعه پس از انتشار نامه اسماعیل بخشی تا به حال از خود نشان داده است، نشاندهنده پتانسیل بالای جامعه جهت سازمان‌یابی دراین جنبش است.

در سطح بین‌المللی هم هدف ما در کنار جمع‌آوری اسناد شکنجه و زندان و بیحقوقی زندانیان سیاسی، تماس با نهادهای بین‌المللی برای زیر فشار قرار دادن جمهوری اسلامی جهت پایان دادن به شکنجه و زندان مخالفین است. همانطور که جنبش مبارزاتی علیه سنگسار موفق شد جمهوری اسلامی را به عقب براند و سنگسار عملا لغو شد. این کارزار هم باید بتواند به این موفقیت دست پیدا کند. این جنبشی ادامه دار با خواست محاکمه سران جمهوری اسلامی خواهد بود.

ماهرخ فیروزه: کارزار تا به حال چگونه پیشرفته است؟

پریسا پوینده: تعداد وسیعی ازمرم به نوشتن کیفرخواست به این حرکت اعتراضی ا پیوستند. همین جا می‌خواهم شما را با بخشهایی از قسمتهایی از این نامه ها آشنا کنم.

سعید شیرزاد، زندانی سیاسی و فعال حقوق کودک درکیفرخواستش ازاسماعیل بخشی، سپیده قلیان وعسل محمدی نام می‌برد و از درخون غلتیدن رفقایش در ترکمن صحرا، از قتل عام قارنا، ازگلوله و بمبارارن کردستان و تیرباران در پادگان سنندج، از انقلاب به (اصطلاح) فرهنگی سروش‌ها، ازخیمه شب بازی‌های دوم خردادی‌ها، ازمرگ شاهرخ زمانی‌ها می‌گوید وتمام این جنایات را مصداق شکنجه خود می‌داند. می‌گوید: "رفیق جانم از سالها کشتارو شکنجه گفتمت پس به رفقایمان بگو که جز از دست دادن زنجیرهایمان چیزی برای از دست دادن نداریم و تنها راه رهایی در گرو اتحاد و اعتصابات سراسری نهفته است. که دادخواهی بزرگ همین است".

مادرآتنا دائمی می‌گوید "من هم همراه آقای اسماعیل بخشی خواهان پاسخ وزیر اطلاعات هستم " واز تمام رنجهایی که آتنا و خودش در این سالها متحمل شده است، می‌نویسد.

محمود صالحی از رهبران شناخته شده کارگری که مدتها بعنوان زندانی سیاسی در حبس یود، در نامه‌اش به شکنجه‌های اعمال شده به خودش اشاره می‌کند: "همین که دیگر نمی‌خواهیم در پشت درهای بسته شکنجه شویم و لام تا کام صحبت نکنیم، خودش یک پیروزی است".

مادر سهیل عربی از بارها ضرب و شتم پسرش سهیل می‌گوید. مادر ستار بهشتی از اینکه ستارش هرگز نمی‌ترسید و امکان ندارد از ترس زیر شکنجه جان باخته باشد می‌گوید.

مجید اسدی زندانی سیاسی از اینکه "حال بگذارید که به حاشا و انکار برخیزند و افشای شکنجه را با شکنجه پاسخ دهند" و "به یقین مردم و تاریخ داوری خود در باره این مشت از خروارها نمونه و تجربه را خواهند کرد چرا که این‌ها روایت زندگی همه ما شاهدان و قربانیان شکنجه است. پس باید که علیه شکنجه و شکنجه گران در صحن داداگاه ذیصلاح خلق به شهادت و دادخوهی برخاست" می‌گوید.

عسل محمدی در نامه‌اش می‌نویسد "برای رفقای روزهای سخت سپیده قلیان و اسماعیل بخشی که فریاد آزادی خواهی و برابری طلبشان خاموش شدنی نیست" و ازاینکه حاضر است شهادت بدهد که سپیده قلیان و اسماعیل بخشی چگونه شکنجه شدند، می‌گوید.

اعظم جنگرودی از دختران خیابان انقلاب از اینکه چگونه پرونده طلاقش تحت تاثیر پرونده دختران انقلابش قرار می‌گیرد و حکم طلاقش برگردانده می‌شود می‌گوید.

محمود بهشتی لنگرودی، معلم زندانی در حمایت ازاسماعیل بخشی، مسولان را به بندهای ۲۰۹و یک و دو الف زندان اوین دعوت می‌کند تا انچه را که شکنجه می‌نامند را مشاهده کنند،

محمد حبیبی از ضرب و شتم خودش و همراهانش هنگام دستگیریش می‌گوید وانتقال خود به زندان تهران بزرگ را مصداق شکنجه خود و خانواده‌اش می‌داند. سعید ماسوری که ۱۹ سال است در زندان بسر می‌برد از اینکه ۱۹ سال است شاهد کشتن و اعدام بوده و هست می‌گوید و به رابطه عاطفی عمیق خود با زانیار و لقمان مرادی و اعدام آنها واز درد و رنجش برای از دست این عزیزان می‌گوید.

مجید عزیزی از حامیان دختران انقلاب در نامه‌ای رو به اسماعیل بخشی می‌گوید: "آزادی و حق زندگی را از من گرفته‌اند اما آنها نمی‌دانند که نمی‌توانند ما را ازهم جدا کنند، فرقی ندارد تو دراهوازی و من درزندان عادل‌آباد شیراز وسهیل عربی در زندان فشافویه و آرش صادقی زندان رجایی شهرکرج، ما با هم فریاد ازادیخواهی سر می‌دهیم".

اکبر معصوم‌بیگی می‌گوید: "متحد شویم، به شکنجه برای همیشه پایان دهیم . . . آنچه بر اسماعیل بخشی گذشت است هرگز نباید به آسانی گذشت، هرگز. اسماعیل بخشی فقط یک نمونه است، نماد است، یک نشانه است.

شعله پاکروان از درد هزاران نفر زخم خورده از جنایات جمهوری اسلامی می‌گوید!

راحله راحمی‌پور از غم و رنج و اندوهی که پس از جان باختن برادرش همراه او و خانواده‌اش است می‌گوید. مریم محمدی از"تخت و پابند و دستبند و کابل های ریز و درشت که کلکسیون درد را همراه داشت"، می‌گوید.

شورای بازنشستگان، طی بیانیه‌ای پشتیبانی خود را از فراخوان اسماعیل بخشی اعلام کردند. جمعی از وکلای دادگستری هم طی نامه سر گشاده‌ای به روحانی ضرورت رسیدگی به شکنجه اسماعیل بخشی را برشمردند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی و شهلا دانشفر، کارزاری را به این منظور فراخوان داده‌اند. اسامی که نام بردم تنها نمونه‌ای از دهها نامه نوشته شده درحمایت از اسماعیل بخشی، در جهت تقویت این جنبش، بود که اسامیشان در خاطرم باقی مانده بود. این تصویری که بازگو کردم، نشاندهنده وسعت کارزار تقابل با شکنجه سیستماتیک چهار دهه برای به لرزه در آوردن یکی از پایه های حکومت اسلامی است.

ماهرخ فیروزه: چطور میتوان به این کارزار پیوست و آنرا تقویت کرد؟

پریسا پوینده: برای پیوستن به این کارزار، از تمام جان بدربردگان شکنجه، زندانیان سیاسی سابق و امروز، خانواده زندانیان سیاسی و جانباختگان و هزاران مردم زخم خورده می‌خواهیم که با نوشتن کیفرخواست خودشان و تا حد امکان با ذکر نام و سنشان، زمان و مکان دستگیری، اسم زندان، حکم صادره و شکنجه‌های روحی و جسمی خودشان وخانواده‌هایشان، اثرات جسمی و روانی شکنجه در زندگی و تاثیر آن بر خانواده و فرستادن انها برای ما در تقویت این جنبش بپا خیزند.

برای تماس با این کارزر می‌توان به صفحات من هم شکنجه شدم در فیس بوک و تلگرام تماس گرفت. امیدوارم هزاران نفر طی مدت زمان کوتاهی به این کارزار بپیوندند.